

خاطره‌ای از پنجاه سال پیش!

(دو همین تهران)

خاطرات فرهنگی

هفته گذشته فرصتی دست داد تا مجله نوین بخارا را نگاهی کنم. نخستین مقاله‌ای که نظرم را جلب کرد از نوشته‌های آقای همایون پور بود: «اورول در ۱۹۹۸».

چه لذتی بردم، نثر روان و موزون استاد بسان آهنگ کلامش برای من آرام‌بخش بود. این نثر از یکسو، مطالب مقاله از سوی دیگر سخت مرا مجذوب کرد، مختصر آنکه یک نفس، تا به آخر خواندمش. در مقاله آمده بود: «... قطعاً اگر دو اثرش: مزرعه حیوانات و هزار و نهصد و هشتاد و چهار در طول پنجاه سال گذشته در اقصی نقاط جهان به شهرت و موفقیت همه جانبه دست نمی‌یافت مطرح نمی‌شد.» وقتی این عبارت را خواندم، به اندیشه‌های دور و درازی فرو رفتم، پنجاه سال پیش، مزرعه حیوانات (Animal Farm) کی بود که نخستین بار اثری از جورج اورول را به فارسی ترجمه کرد؟ آن هم دقیقاً در پنجاه سال پیش!

او پدرم بود شادروان علی جواهر کلام.

در آن هنگام، نوجوانی دبیرستانی بودم. یک خاورشناس جوان انگلیسی به نام سائتن (Lawrence Peter Elwell Sutton) که بعدها به شهرت هم رسید با پدرم دوستی داشت؛ رفت و آمد داشتیم. خانه ما در آن هنگام جنب میدان بهارستان بود. او، بیشتر، روزهای جمعه به منزل ما می‌آمد و در زمینه ادبیات فارسی و متون کهن ایرانی با پدرم بحث می‌کرد، یعنی راستش از پدرم استفاده می‌کرد، من هم بیننده و شنونده بودم و به محض اینکه فرصتی دست می‌داد در زمینه زبان و ادبیات انگلیسی از او می‌پرسیدم.

انقلاب حیوانات

اقتباس از کتاب
(Animal Farm)

تألیف: جورج اورول

گرد آورنده: علی جواهر کلام

رسد ز هر کرانه این نداها!

قدم به پیش از برای حق خویش!

ای گروه چارپا!

کنند واژگون اساس ظلم و جور این دویا!

هورا! هورا! هورا!

۴۱۹

سائن مردی بود لاغر اندام، با بینی عقابی، پوست سفید، چشمان آبی، موهای کم پشت خرمایی، آدم کم حرف، صرفه جو که حتی در حرکات و سخن گفتن نیز صرفه جویی می کرد و، به اصطلاح معروف، یک انگلیسی تپیک [نمونه] بود. با اینهمه هنگامی که ضرورت ایجاب می کرد، مثلاً موقعی که من از او درباره شکسپیر توضیح می خواستم، با لحنی آرام آنچه می دانست تمام و کمال بیان می داشت. فراموش نمی کنم یک بار که زیاد شکسپیر را بالا بردم، با خونسردی به من گفت هیچ می دانید که شایع است شکسپیر در جوانی گاوهای همسایگان خود را می دزدیده است! تمام این ها را هم به خواهش من به زبان انگلیسی بیان می کرد، چون من میل داشتم زبان خود را تقویت کنم؛ هنوز لحن کلامش در گوشم است:

Shakespeare's Cow Stealing!

یک روز سائن با کتابی به منزل ما آمد، بی مقدمه آن را به پدرم نشان داده با لهجه انگلیسی

پرسید:

- آیا این کتاب را دیده اید؟

- نه

- مزرعه حیوانات، نوشته جورج اورول است، کتاب جالبی است موضوعش اشاره ای است به انقلاب کمونیستی و وضع زندگی مردم شوروی. آنها را خیلی کوبیده، در حقیقت انقلاب آنها را محکوم کرده و پایان خوشی برای آنها پیش بینی نمی کند. اگر شما این کتاب را ترجمه کنید کار



جرج اورول

سودمندی انجام داده‌اید و ذهن خیلی از جوان‌ها را روشن کرده‌اید، راستش این مبارزه‌ای است با کمونیست‌ها.

این را بگویم که ساتن اینطور روان و راحت فارسی را صحبت نمی‌کرد، آنچه در بالا خواندید نتیجه‌ای بود از بیست دقیقه تلاش، منّ منّ کردن، آب دهان فرو دادن، دور خیز معنوی کردن! و غیره. پدرم مرتباً به کمکش می‌شتافت و جمله‌هایش را تمام می‌کرد. پدرم کتاب را ورق زد بعد گفت این را یک بار می‌خوانم و نظر می‌دهم.

جلسه دیگر پدر، که کتاب را خوانده بود، به ساتن گفت کتاب جالبی است ولی اگر بخواهید در خواننده ایرانی خوب اثر بکنند بهتر است من آن را به قالب فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی درآورم. ساتن چند دقیقه‌ای خاموش ماند و به فکر فرو رفت، بعد سر برداشته گفت: جالب است، لطفاً همین کار را بکنید.

سپس ساتن چند دقیقه‌ای درباره شخصیت جورج اورول صحبت کرد، که نویسنده‌ای است مثلاً روشنفکر و پیشتاز و غیره. من کنجکاو شده پرسیدم: مستر ساتن، نظر اورول نسبت به خود انگلستان و مردم آنجا چیست؟

- نظر خوبی ندارد! زیاد انتقاد می‌کند. یک بار گفته بود: «در جامعه آزاد ما (انگلستان) همه مردم با هم برابرند اما پولدارها برابرترند!!»

قصه‌های مشدی گلین خانم

مرد آورده
ل. پ. ال‌ول ساتن

ویرایش
اولریش مار تسولف، آذر امیرحسینی نیت‌هاهر
سید احمد وکیلان

نشر مرکز

۴۲۱

باری، دیگر به خاطر من نیست ترجمه و اقتباس کتاب چقدر به طول انجامید ولی به یاد دارم پدرم نوشته‌های خود را مثل بیشتر کارهای دیگرش برای ما، افراد خانواده، می‌خواند و نظر ما را می‌پرسید.

نام قهرمانان داستان را به فارسی انتخاب کرده بود، مثلاً ارباب شهریار و غیره، اما زیباترین نام انتخابی‌اش «روئین تن» بود که رهبر انقلابی حیوانات به شمار می‌آمد، و حتماً شما هم نام استالین را به خاطر دارید که به زبان روسی به معنای «مرد آهنین» است!

ترجمه کتاب که تمام شد پدرم گفت: من معتقدم برایش تصویر یا کاریکاتور هم بگذاریم. ساتن موضوع را تأیید کرد.

این مسئله به برادرم دکتر شمس‌الدین جواهر کلام محول شد که در آن زمان در دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران - فعالیت داشت.

برادر، یکی از با ذوق‌ترین نقاشان هنرکده را به خانه آورد. پدرم صحنه‌های داستان را برایش تعریف می‌کرد، او یادداشت برمی‌داشت، و روز بعد نقاشی‌ها را تحویل می‌داد.

و بدین ترتیب کتاب انقلاب حیوانات نوشته جورج اورول ترجمه علی جواهر کلام وارد ویرتین و پیشخوان کتابفروشی‌ها شد.

ساتن و مشدی گلین خانم

دوستی ساتن با خانواده ما سال‌های سال ادامه داشت، در خلال این مدت ساتن با زرنگی و ابتکار خود، در خانواده ما یک مجموعه از قصه‌ها و افسانه‌های قدیمی ایرانی فراهم آورد. جریان از این قرار است که در خانواده ما بانوی سالخورده‌ای بود که نسبت دوری هم با پدر داشت. این بانوی خوش صحبت به نام مشدی گلین خانم، جُنکی بود از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، و داستان‌های قدیمی فارسی، که بعضی از آن‌ها حتی برای پدرم هم تازگی داشت. سخن کوتاه، ساتن با این پیرزن آشنا شد و به او پیشنهاد کرد داستانهای قدیمی خود را به زبان عامیانه نقل کند و او (ساتن) بنویسد و از این راه مجموعه جالبی فراهم گردد. این کار یک اشکال داشت و آن اینکه ساتن اصطلاحات عامیانه قدیمی فارسی را درک نمی‌کرد. پدر این کار را به من محول کرد و گفت:

- تو، وسط این دو نفر بنشین، او می‌گوید، این یکی می‌نویسد، هر جا از نظر املا و انشا و ساختار و معنای عبارت و ضرب‌المثل اشکالی پیش آمد تو تشریح کن و سعی کن به انگلیسی این کار را بکنی، ضمن این کار زیانت هم تقویت می‌شود، اگر خیلی گیرافتادی من به کمکت خواهم آمد!

حال آن روزهای اول تشریح آن اصطلاحات عامیانه برای آن خارجی زبان نفهم چه حکایت و مصیبتی داشت بماند! دلم می‌خواهد یکی دو تا از آن اصطلاحات مشدی گلین خانم را شما هم بشنوید:

- سنگ زنی کاشون، بوجارلنجون!

- به عشق عمر برو تو چاه مار بگیر!

- هادی هادی، اسم خود به ما نهادی!

- پرسیدم از پلو که چرا روغنت کمه؟

آهی کشید و گفت در دَبّه محکمه!

- سنّار بگیر سگ اخته کن، یه گیاشی (یک عباسی) بده برو حموم!

- به راه نزدیکت، به زبون خورشت، یا به پول زیادت؟!!

باری نوشتن این کتاب و دیپلماسی حقیر شاید یک سال به طول انجامید و ساتن به اعتراف خودش گنجینه‌ای از ادبیات و فولکلور قدیمی ایران تحصیل کرد و شایان ذکر است که وی سالها بعد به مقام استادی زبان فارسی در آکسفورد (یا کمبریج)، درست نمی‌دانم، رسید.

بدین ترتیب کتاب تمام شد، ساتن به انگلستان رفت، این کتاب را به زبان انگلیسی با عنوان Persian Tales افسانه‌های ایرانی، ترجمه کرد و از این راه موفقیتی به دست آورد. وقتی به ایران بازگشت چند جلد از کتاب را برای ما به ارمغان آورد. در پیشگفتار آن، تاریخچه نوشتن کتاب و